

بررسی زندگی و مزار عبیدالله بن علی علیه السلام معروف به ابن نهشلیه

حسین خوشنویس

چکیده

عبیدالله بن نهشلیه یکی از فرزندان حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که مادر بزرگوارش جناب یلی بنت مسعود نهشلی از طائفه تمیم است. به نظر مشهور، ایشان بین سال‌های ۳۶ و ۳۷ قمری متولد شده و در زمان شهادت مولی الموحّدین در حدود چهار سال داشته است. ایشان در سال ۶۷ قمری به دست مصعب بن زمر مظلومانه رگ حیاتش بریده شد و سپس یاران مختار را متهم کرد که او را به قتل رسانده‌اند.

هرچند برخی از بزرگان معتقدند که عبیدالله به دست برخی از طرفداران جبهه مختار به قتل رسیده است، ولی به علل و اسباب آن اشاره نکرده‌اند. اما این ادعا به دلایل متعدد نادرست به نظر می‌رسد و طبعاً در هر دوره، عده‌ای از تاریخ‌نویسان مغرض و معاند با اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند که تاریخ را تحریف کنند و آن را طور دیگری بنویسند. شاید نام عبیدالله در زمره شهدای کربلا نباشد، اما آنچه مهم است این است که با شهادت به دست معاندان اهل بیت علیهم السلام اقبال به خیر شد و مرقد نورانی ایشان در منطقه مزار محل آمدوشد زائران و محبان اهل بیت علیهم السلام است.

کلیدواژه‌ها: امیر مؤمنان علیه السلام، عبیدالله بن نهشلیه، شهادت، مزار.

سرگذشت بزرگان د همیشه شنیدنی و درس آموز است؛ مخصوصاً اگر منتسب به خاندان وحی باشند. تاریخ سرگذشت پیشینیان را روایت می‌ند و در پس پرده ابهامات و خاموشی‌ها به آگاه روزنه آید سوسو می‌زند. تاریخ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام با همه ناگواری‌ها و ناخوشی‌هایی که برای خاندان مکرم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته اما به مانند چراغی پُر نور همه جا را روشن می‌کند و مسیر را نشان می‌دهد. ظلم‌هایی که به اهل بیت روا داشته شد هیچ‌گاه بخشودنی و فراموش‌شدنی نیست؛ اما نقل آنها برای امروز ما می‌تواند مفید باشد، بلکه پیروان اهل بیت کاری کنند که تاریخ تکرار نشود. دستی به ناحق بسته نشود و بین سر و پیکری فاصله نیفتد و مظلومی مسموم نشود و عزیزی به اسیری گرفته نشود.

تاریخ توصیفی اهل بیت خواندنی است، اما به شرطی که در حد توصیف باقی نماند و به تار تحلیلی منتهی شود. تار تحلیلی بینش لازم برای رسیدن به وظیفه در هر دوره و پیدا کردن قدرت تشخیص را می‌دهد تا ولی خدا تنها نماند و درد دل با چاه گوید و گریبان ندرد. تاریخ تحلیلی آن قدر مهم است که حتی می‌تواند خط شی باشد که کژی از درستی تاریخ توصیفی را نشان دهد که به حق گفته‌اند: تاریخ تاریک است؛ اما به همین میزان و به همین اندازه که تاریخ توصیفی می‌تواند گاهی تاریک باشد، تاریخ توصیفی رهنمون‌بخش است تا سره از ناسره جدا شود.

این نوشته بهانه‌ای است تا به زندگی پُربار یکی از فرزندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نسل امیر مؤمنان به نام «عبید» بن نهشلیه» پردازیم؛ بلکه تا حدی بتوانیم کم‌لطفی‌هایی را که بعضاً در تاریخ به این بزرگوار شده جبران کنیم و نقاط مبهم تاریخ زندگی ایشان را به روشنی مبدل سازیم و شبهات پیرامونی آن را در حد بضاعت خود پاسخ دهیم. اعترفیم که حقّ این بزرگوار، که شهید راه حقّ و عدالت شد، با این مقدار کم ادا نخواهد شد اما شاید قدم کوتاهی باشد در راه زدودن مظلومیت از اهل بیت، به طور عموم، و این بزرگوار، به طور ویژه، تا به خواست

خدا، منشأ تحقیقات بیشتر و مفصل تر در این زمینه شود.

۱ قبیل خدمات را خدمت به اهل بیت و خدمت به امیرمؤمنان صلوات الله علیه می دانیم؛ چون متأسفانه بوده‌اند افرادی که از روی جهالت یا خصومت نسبت به اهل بیت و غرض‌ورزی در تاریخ دست برده‌اند؛ به همین دلیل، ما نسبت به هرچه بیشتر شدن این دست پژوهش‌ها از جهت کمی و کیفی اصرار داریم؛ باشد که مقبول درگاه پروردگار و مورد رضایت مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام قرار گیرد.

روش این مقاله ارائه تاریخ توصیفی - تحلیلی است که در دو طع مهم تحلیل‌ها ارائه شده است؛ اما در ابتدا معرفی مختصری از نسب شریف «عبیدالله» و سپس معرفی خاندان مادری مکرم ایشان می‌آید و در ادامه به بررسی نظرها درباره سرنوشت ایشان خواهیم پرداخت. در اواخر این نوشته نیز معرفی اجمالی از مرقد نورانی ایشان که هم‌اکنون حرمی از حرم‌های اهل بیت در عراق است ارائه خواهیم کرد. مطابق مرسوم نیز نتیجه‌گیری و فهرست منابع پایان‌بخش این مقاله خواهد بود.

حَسَب و نَسَب

نام: عبیدالله.

نام پدر: مولای متقیان، امیرمؤمنان، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

نام مادر: لیلی دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلم بن جندل بن نهشل تمیمی (ابن سعد، ۲۰۰۱م، ج ۵، ص ۱۱۷). شرافت فرزندی مولی الموحدین امیرمؤمنان علی علیه السلام بر هر حَسَب و نَسَبی غلبه می‌کند؛ اما با درنگی در اعقاب و اسلاف یک شخصیت هنگام تبیین مواضع وی، می‌توان تصویری کلی پیدا کرد که به وقت پیدا شدن شائبه و شبهه به کمک محقق می‌آید. در میان اجداد عبیدالله نهشلیه از طرف مادر بزرگوارش، صیت‌های مهمی بوده‌اند که یکی از آنها «یس بن عاصم» معروف به «سیدالعرب» است. قیس پدرِ مادر بزرگ عبیدالله نهشلیه است؛ یعنی مادر لیلی، به نام عُمیره، دختر قیس بن عاصم است. قیس، بزرگ و رئیس طائفه تمیم و شخصی بسیار حلیم و در عین حال شجاع بود. از او به سرآمد غیرت و سخاوت

در طائفه‌اش نیز یاد می‌شود. قیس در دوره پیش از اسلام مرتکب شراب‌خواری نمی‌شد و آن را بر خودش تحریم کرده بود و می‌گفت که حمیت و سب و فضائل اخلاقی را نابود می‌کند. خود او در ضمن ابیاتی به این مطلب اشاره می‌کند (بعاج، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷).

وقتی قیس در رأس جمعی از بنی تمیم در مدینه به دیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر به پاس احترام به او، بایشان را پهن کرد که قیس روی خاک ننشیند و سپس حضرت فرمود: «قیس، بزرگ قوم است». معرفت او به شأن والای پیامبر تا حدی بود که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قیس فرمود: درخواستت را بگو! او تنها عرضه داشت: مرا پندی دهید (اندلسی، ۱۹۶۲م، ج ۲، ص ۲۷۷). امیرالمؤمنین علیه السلام از چنین خانواده‌ای همسر اختیار کردند. لمی بنت مسعود نیز گفته بود: «از روزی که دیدم ایشان نزد پیامبر خدا جایگاهی ویژه دارد، دوست می‌داشتم که من و ایشان روابط خویشاوندی برقرار شود» (تقفی، ۱۹۹۰م، ص ۶۰).

همسری لیلی بنت مسعود با امیرمؤمنان علیه السلام:

در سال ۳۶ قمری، وقتی امیرمؤمنان علیه السلام برای پایان دادن به فتنه جمل به عراق آمدند، وارد بصره شدند. رؤسای قبیله تمیم به حضرت خوش آمد گفتند و ایشان را به خانه خود بردند و دخترشان لیلی را به همسری مولا درآوردند. حضرت امیر علیه السلام ۷۲ روز در بصره حضور داشتند و سپس در ۱۲ رجب سال ۳۶ قمری وارد کوفه شدند و آنجا را به عنوان مقر خلافت خویش برگزیدند. پس جناب لیلی نهشلی به مدت چهار سال مفتخر به همسری و زندگی در سایه امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شد.

ایشان بعد از به شهادت رسیدن امیرمؤمنان علیه السلام ازدواج نکرد، ولی این قتیبه روایت کرده که بعد از حضرت امیر علیه السلام با برادر حضرت یعنی جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد و سپس نام فرزندان او از جعفر را می‌شمرد (ابن قتیبه، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۷) که اهی بیش نیست.

نام برادر: عبیدا
به تنها یک برادر داشت که نامش «محمد اصغر» بود (ابن شهر آشوب، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۱۶۲) که به نقل از امام باقر علیه السلام، در کربلا مظلومانه به شهادت رسید (اصفهان‌ی، ۱۹۷۹م، ص ۵۶).

نام همسر و فرزندان: مورخان می‌گویند که عبیدالله نهشلیه، فرزندی از خود به یادگار نگذاشته است (طبری، ۱۹۷۵م، ج ۵، ص ۱۵۴)؛ و در هیچ منبعی نیز نام بانویی به عنوان همسر وی برده نشده است.

القاب و کنیه‌ها: عبیدالله^۱ بن علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه دارای کنیه‌ها و القاب متعددی است که در گذشته و حال معروف بوده و هست و برخی از اینها نیز در پی وقوع حادثه یا کرامتی از مرقدش در مزار به وجود آمده که به آنها اشاره می‌شود:

۱. بن علی: این نام را مجاوران مرقد ایشان مخصوصاً به کار می‌برند تا به فرزندی عبیدالله نسبت به امیرالمؤمنین رضی الله عنه اشاره کرده باشند. این نام را اهالی برای قسم دادن یکدیگر به کار برند؛ مثلاً می‌گویند: به «بن علی» قسم می‌خورم که... یا به «بن علی» قسم یاد کن که...
این کار نشئت گرفته از اعتقاد اهالی به جناب «عبیدالله بن علی» است. آنها در حوایجشان نیز به ایشان متوسل می‌شوند و او را «یا بن علی» خطاب می‌کنند.

۲- ابن نهشلیه: ابن کنیه بیانگر انتساب وی به مادر بزرگوارش «یلی نهشلیه» است؛ مانند برادرش ابن حنفیه که منتسب به مادر ارجمندش «خوله حنفیه» شد.

۳- ابونجم: میان عراقی‌ها از دیرباز رسم بوده که هر کسی را که نامش «عبیدالله» بوده مکنی به «ابونجم» می‌کردند. این کنیه برخی را به اشتباه انداخته که «عبیدالله بن علی» فرزندی به نام نجم یا نجم‌الدین داشته که درست نیست؛ چون پیش از این گفته شد که «عبیدالله» فرزندی نداشته است.

۴- ابوصخریه: «صخره» وسیله‌ای آهنی مثل چکش است که به نوعی سلاح برای دفاع بوده و اهالی آنجا همراهشان دارند و عنوان «أ صخریه» به سبب کرامتی است که در کنار مرقد جناب عبیدالله به وقوع پیوسته است.^۲

۱. ناگفته نماند که سکنه و اهالی منطقه گاهی نام مبارک ایشان را «عبدالله» می‌گویند و این شاید به خاطر تلفظ سنگین کلمه «عبیدالله» باشد. همچنین برخی از مورخان به جای «ابن علی»، «ابوعلی» ثبت کرده‌اند که اشتباه است.

۲. در بخش «کرامات» به آن اشاره خواهد شد.

۵- قتل المذار: «مذار» نام منطقه‌ای نزدیک قلعه صالح و از توابع میسان است که جناب «عبداللہ بن علی» در آنجا به شہادت رسید و در همان سرزمین، پیکر پاک ایشان تدفین شد.

خانواده امیر مؤمنان علیه السلام:

تین همسر حضرت امیر مؤمنین علی علیه السلام که نه سال تمام تنها همسر آن حضرت نیز به حساب می‌آمد، حضرت فاطمه علیہا السلام بود. بعد از شہادت ایشان، حضرت ازدواج‌های دیگری داشتند. هملاء نھشلیہ دختر مسروق یکی از همسران حضرت است.

طائفہ بنی تمیم

اساساً این قبیله میان قبائل عرب از هر جهت دارای ویژگی‌های خاصی بود، هم از جهت تعداد افراد و هم از جهت حمیت و غیرت و شجاعت و هم از جهت فصاحت و بلاغت؛ به طوری که در برابر لغت حجاز قد علم کردند. در میان بنی تمیم، شاعران و ادبان و خطیبان زیادی بودند. نمونه برجسته شاعران تمیمی، فرزدد و جریر و نمونه برجسته ادیبانش، اخفش اوسط و ابوعمر و بن علاء (استاد سیبویه) و نمونه برجسته خطیبان، اکثم بن صیفی بود که از شدت بلاغت، کلمات و جملاتش ضرب‌المثل می‌شد.

نسب‌شناسان تمیمی‌ها را به عدنانی‌ها برمی‌گردانند؛ تمیم بن مرّ بن اُدّ بن طانجۃ بن ایاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. به گفته ابن دُرید، به تمیمی‌ها، تمیمی می‌گفتند؛ چون همه چیز تمام بودند و در فضائل به کمال ریده بودند (معینی، ۱۹۸۴م، ص ۹).

پیش از اسلام، تمیمی‌ها مکه را شهری مقدس و خانه خدا را مرکز این تقدس می‌دانستند و در موسم حج به زیارت این خانه می‌آمدند و برخلاف دیگران، عریان به طواف نمی‌پرداختند؛ بلکه لباس‌های نو می‌پوشیدند و سپس طواف می‌کردند و به عرفات می‌رفتند. آنها ماه‌های حرام، در موسم حج، پرندگان را شکار نمی‌کردند و دنبه گوسفندان را نمی‌بریدند. تلبیه آنها در موسم حج «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ، لَبَّيْكَ عَنْ تَمِيمٍ قَد تَرَاهَا، قَدْ أَخْلَقْتَ أَثْوَابَهَا وَ أَثْوَابَ مَنْ و رَاءَهَا وَ أَخْلَصْتَ لِرَبِّهَا دَعَاءَهَا» بود، (یعقوبی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵۶).

تمیمی با آمدن اسلام بت‌پرستی را کاملاً کنار گذاشتند. در سال نهم هجرت، گروهی از

آنها به سرپرستی «قیس بن عاصم» به مدینه آمدند. تمیمی‌ها مسلمان شدند و خوب مسلمانانی هم از آب درآمدند. تا جایی که نبی اکرم ﷺ درباره آنها فرمود: «تمیمٌ أشدُّ أمتی»؛ یعنی تمیم محکم‌ترین امت من هستند (ابن هشام، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۶).

خود تمیم سه پسر به نام‌های «عمرو، حارث و زید» داشت که اکثر بنی تمیم از نسل زید و عمرو هستند و مادر جناب عبیدالله بن علی، یلی بنت مسعود، همسر امیر مؤمنان علیه السلام، از نسل زید است (معینی، ۱۹۸۴م، ص ۱۲). برخلاف منزلت زن در دوره جاهلی، زنان در بنی تمیم در همان دوران بسیار محترم شمرده می شدند. در جنگ‌ها مشارکت فعال داشتند و گاهی به فرماندهی در بخش‌هایی خاص نیز منصوب می شدند. شعر می سرودند و از نظرهای مشورتی ایشان در امور مختلف استفاده می شد و اساساً به دل همین جایگاه بود که فرزندان را به مادرانشان منتسب می کردند؛ مثل ابناء طهیه و ابناء عدویه. همچنین، به همین دلیل بود که جناب عبیدالله بن علی و برادرش محمد اصغر را به «ابناء نهشلیه» می شناختند. (همان، ۱۹۸۴م، ص ۵۹). با این اوصاف، جایگاه بنی تمیم روشن و خاستگاه «عبیدالله» فرزند برومند مولی ا و حدین بر همگان آشکار می شود.

روزی به امیر مؤمنان علیه السلام خبر رسید که کارگزار ایشان در بصره (عبدالله بن عباس) با بنی تمیم به درشتی و بی احترامی رفتار می کند. حضرت در نامه‌ای او را عتاب کردند و فرمودند: به من خبر رسیده که مانند درندگان با بنی تمیم رفتار می کنی و بر آنها درشتی می کنی. ستاره‌ای از بنی تمیم غروب نکرده جز اینکه ستاره‌ای دیگر بر ایشان طلوع کرده است (کنایه از عدم ضعف در آنها و قدرت وافرشان). بدان که خون آنها در دوره جاهلیت و اسلام به هدر نرفته (نایه از شجاعت و حمیت آنها). آنها با ما رابطه خویشاوندی و نزدیکی مخصوصی دارند و ما نسبت به صله به آنها مأجور و نسبت به قطع با آنها معاقب هستیم (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۷م، ج ۵، ص ۱۲۵).

ارادت بنی تمیم به عبیدالله بن علی

یکی از ویژگی‌های اخلاقی عرب، اهتمام و احترام ویژه‌ای است که برای فرزند خواهر

قائل هستند و این احترام را در حقیقت، احترام به خواهر و منزلت او می‌شمرند. این احترام آنجایی بیشتر و ویژه‌تر می‌شود که شوهر خواهرشان شخصی متمایز و باشخصیت باشد و چه دامادی گرامی‌تر و باشخصیت‌تر از مولی الموحدین امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام. این شرایط خاص عبیدالله را به جایگاه والایی در بنی تمیم به طور عموم و بنی نهشل به طور خصوص رسانید؛ چون فرزند شایسته امیر مؤمنان علیه السلام و لیلی بنت مسعود تمیمی نهشلی بود و آن نیز به خوبی و شایستگی توانستند این دو حق را ادا کنند.

عنایت مردم بصره به خانه و خانواده امام در بصره

خانه‌ای که هفتاد و دو روز محل سکونت امام در بصره بود و لیلی نهشلی را در آن به همسری خویش درآورد، در سال‌های متمادی و تا امروز جایگاه ویژه‌ای در نظر مردم داشته و دارد و به منزله مکانی مقدس به آن نگاه می‌شود و آن را به خوبی حفظ کرده و به آن تبرک می‌جویند. این حرمت نسل به نسل منتقل و بعد از گذشت صدها سال در منابع مختلف تاریخی مثل سفرنامه‌ها یاد و نام آن ماندگار شده است. امروزه، آن مکان به «مشهد بنی مازن» معروف شده است.

بعد از هجرت امیر مؤمنان به کوفه، هرگاه عبیدالله بن علی همراه مادرش لیلی نهشلیه به بصره سفر می‌کردند، به این خانه می‌آمدند. حتی بعد از شهادت مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام، خانواده ایشان با نظارت امام مجتبی علیه السلام به مدینه منوره بازگشتند و همچنان روابط حسنه و متقابل بنی لیلی تمیمی و فرزندانش قطع نشد. جایی که پس از لیلی نهشلی همراه دو فرزندش به بصره برگشتند. از اینجا به بعد، منابع تاریخی درباره عبیدالله به چند کلی تقسیم می‌شوند؛ برخی او را از زمره شهدای کربلا دانسته‌اند و برخی دیگر نظرهای دیگری دارند و معتقدند که او در سال ۶۷ قمری به قتل رسیده است که خواهد آمد. برای درک بهتر شرایط و دستیابی به سرنوشت عبیدالله به سال ۶۰ قمری برمی‌گردیم.

عبیدالله بن علی علیه السلام و نهضت امام حسین علیه السلام

امام قبل از ترک مکه به مقصد کوفه، نامه‌هایی را برای بزرگان بصره نوشته و به دست سلیمان بن رزن دادند و او را راهی بصره کردند. یکی از این نامه‌ها خطاب به یزید بن مسعود، برادر لیلی نهشلیه، همسر امیرمؤمنان علیه السلام بود. در قسمتی از این نامه آمده است:

فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيِيَتْ إِنْ تَسَمَّعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرِّشَادِ (طبری، ۱۹۷۵م، ج ۴، ص ۲۶۶).

«سنت از بین رفته و بدعت احیا شده است، اگر حرفم را بشنوید و دستورم را بپذیرید، شما را به راه سعادت راهنما خواهم بود»

یزید بن مسعود بعد از دریافت نامه امام، به سرعت اقداماتی انجام داد. گویا گم‌شده‌ای داشت که آن را در نامه امام پیدا کرده بود. او سراسیمه مشتاق مجاهدت در راه خدا شده بود. اولین اقدامش اطلاع‌رسانی به مردم و ایراد سخنرانی مفصلی برای دعوت از مردم برای یاری امام بود (بدین، ۱۹۸۳م، ص ۶۶).

عبیدالله بن علی که آن روزها در بصره به سر می‌برد در بصره ماند تا هر چه بیشتر تمیمی‌ها را برای یاری امام تشویق کند و آن کار در شهر بصره وظیفه‌ای سنگین بود. اما حرکت قیام سینی آنقدر سریع به پیش می‌رفت که حتی اندک درنگی را بر نمی‌تابید. عبیدالله بن زیاد افرادی را گماشته بود تا بصریون را زیر نظر داشته باشند و همین شرایط عامل کندی حرکت سپاه بصره شد و در نهایت آنان موفق به یاری امام حسین علیه السلام نشدند (همان، ۱۹۸۳م، ص ۶۹). اما لیلی نهشلیه همراه برادر عبیدالله، یعنی محمداصغر، همراه امام حسین علیه السلام بودند و محمداصغر در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. بعدها عبیدالله به مدینه آمد و بیت پیامبر را در آنجا عزادار شهدای کربلا دید. این صحنه و شنیدن جنایات بنی‌امیه آتشی زیر خاکستر در دل عبیدالله ایجاد کرد. او به دنبال فرصتی بود که هم عدم حضورش در کربلا را جبران کند و هم انتقام جنایات بنی‌امیه را بگیرد.

چرایی همراهی نکردن امام

برخی مورخان می‌گویند: از فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام (غیر از امام مجتبی که پیش از واقعه کربلا به شهادت رسید) تنها سه فرزند در کربلا حضور نداشت، یعنی محمد حنفیه است و دیگری عمر اَطرف و دیگری عبیدالله نهشلیه. (السویج، ۱۹۸۲م، ص ۱۸)؛ ولی از طرفی اجماع دارند که در هنگام خروج امام حسین علیه السلام از مدینه، محمد بن حنفیه در یمنه باقی مانده که مریض هم بوده است. در هیچ منبعی نیامده که عبیدالله نهشلیه همراه محمد حنفیه در مدینه بوده باشد که اگر همراه او بود، حداقل مغرضان می‌نوشتند؛ ولی برادر عبیدالله (محمد اصغر) و مادرش همراه امام حسین علیه السلام از مدینه بیرون می‌روند. اگر عبیدالله از رفتن امتناع کرده بود یا اظهار مخالفت کرده بود، هر آن کسی که نسبت به قیام امام حسین علیه السلام قصد نیش و نایه داشت آن را ثبت و ضبط می‌کرد و حتی در زمره مستقبلان هم نام عبیدالله نهشلیه دیده نمی‌شود.

منظور از مستقبلان کسانی هستند که در مدینه از اهل بیت مظلوم پیامبر که از کربلا و شام بازگشتند استقبال کردند. پس اگر عبیدالله نهشلیه در مدینه بوده، ناگزیر معذور از همراهی کاروان حسینی بوده و علل و اسبابی وجود داشته که او را از این فوز عظیم محروم کرده است؛ همان‌طور که برای حضور یافتن محمد حنفیه نیز علل و اسبابی ذکر شده، از جمله اینکه مریض بوده و یا به دستور خود امام علیه السلام در یمنه باقی مانده تا اخبار را به امام برساند. عبیدالله نهشلیه هنگام خروج امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی حجاز و سپس کربلا، در بصره و نزد طایفه مادری‌اش حضور داشته و امام حسین علیه السلام دوازده نامه به اهالی بصره نوشته است و آنها را به دست غلامش سلیمان بن رزین داده تا به بصره برساند. امام حسین علیه السلام در این نامه‌ها از اهالی بصره دعوت به یاری کرده؛ چون از نسبت خویشاوندی آنها با برادرش عبیدالله و محمد اصغر و ارادتشان به مولی الموحدین خبر داشت. پس عبیدالله در کنار امام حسین علیه السلام نبوده که اگر می‌بود، شاید به نوشتن نامه نیازی نمی‌شد و امام پیام‌ها را شفاهاً به او می‌گفت و او آن را به اهالی بصره می‌رسانید که احتیاط همین را ایجاب می‌کرد و اگر هم

نوشتن نامه ضروری بوده، آن را به دست عبیدالله می‌داد تا که آنها را به صاحبانش برساند و دیگر آن را به غلامش ابن رز نمی‌سپرد. بعد از رسیدن نامه‌ها، حضور عبیدالله در بصره بسیار مهم بود. او در بصره ماند تا پیام امام را به تمامی اهالی و رؤسای طوایف برساند و اطلاع‌رسانی را به احسن وجه انجام دهد و زمینه را در بصره برای یاری امام به طور کامل آماده کند.

حضور عبیدالله نهشلیه در بصره، زمان خروج امام حسین علیه السلام، آن قدر مهم است که حتی علت حضور نداشتن در کربلا دانسته شده است (عمری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۸) از طرفی دیگر روشن است که خروج امام حسین علیه السلام از ینه مستقیم به سمت عراق نبود تا سؤال برانگیز شود، بلکه حضرت به سمت حجاز رفتند تا بلکه به موسم حج برسند و در آن زمان رسم بود که کاروان این‌چنینی با تعداد مردان کم به منزله محافظ حرکت می‌کرد. پس هدف امام ابتدائاً اقدام نظامی نبود؛ اتفاقاً امام از مدینه و مکه خارج شدند تا جنگی رخ ندهد.

نامه‌های دعوت کوفی‌ها در مسیر مکه به دست امام رسید، اما امام همچنان مسیر را از مکه به سوی کوفه کج نکرد و به مکه مکرمه رفت و در حالی عازم عراق و کوفه شد که در مکه احساس امنیت نداشت و نخواست که حرم امن الهی در معرض هجومه و ناامنی و ریختن خون قرار گیرد، چون از یزید دستور گرفته بود حسین بن علی را ترور کنند، حتی اگر به پرده کعبه چنگ زده باشد. حرکت امام هم به سمت کوفه برای شرکت در جنگ یا ایجاد آن نبود بلکه به دعوت ووفیان رفتند تا در آن دیار زندگی کنند که در مسیر، راه را بر امام بستند و جنگ را بر امام تحمیل کردند.

اساساً نسبت به ائمه و فرزندان آن نباید قضاوت کرد یا حداقل باید دست به عصا بود تا بی‌محابا سخنی را بر زبان نرانیم و هر مدعایی را درست ندانیم. عبیدالله نهشلیه نیز فرزند امیرمؤمنان و از همین تبار است و زخیر نباید از ایشان مت یا نهایتاً باید سکوت کرد؛ چون دور بودن تاریخ ایشان از ما باعث می‌شود به عدل یا حکمت بسیاری از فعل‌ها و ترک فعل‌ها دست پیدا نکنیم. بنابراین نمی‌توان به ضرس قاطع گفت و باید گفت که «عبیدالله نهشلیه»

فرزند برومند امیرمؤمنان علیه السلام اشتباه کرده یا نسبت به امام حسین علیه السلام قصوری داشته است. برخی بزرگان معتقدند که عبیدالله نهشلیه در کربلا به شهادت رسیده است. شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌نویسد که عبیدالله بن نهشلیه در کربلا به شهادت رسیده است (مفید، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۷۶)^۱. علامه حلی و ابوالفرج اصفهانی و دیگران تقدند که عبیدالله بن علی در کربلا به شهادت رسیده است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۴۳؛ اصفهانی، ۱۹۷۹م، ص ۷۵).

شیخ عبدا مقانی نیز در تنقیح المقال به این معنا اصرار دارد که عبیدالله بن نهشلیه در کربلا به شهادت رسیده است. مامقانی معتقد است که ابن ادريس در باب المزار کتاب سرائر دچار اشتباه شده است که نظر شیخ مفید را رد کرده و عبیدالله نهشلیه را از زمره سپاه مصعب بن زبیر و از جمله طرفداران وی شمرده است و گفته که اصحاب مختار او را در منطقه «مذار» کشتند و همان جا دفن شده است؛ مامقانی اصرار دارد که عبیدالله نهشلیه از جمله شهدای کربلاست (مامقانی، ۲۰۰۲م، ج ۲، ص ۲، باب عبدالله).

نقش عبیدالله بن علی علیه السلام در قیام مختار

مختار در کوفه علم خون‌خواهی بلند کرد و حرکتش را به اجازه د بن حنفیه آغاز کرد، چون امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه کربلا تا مدتی در تقیه به سر می‌بردند. عبیدا بن نهشلیه به سرعت به کوفه آمد و خود را فرزند امیر مؤمنان و برادر حسین شهید علیه السلام معرفی کرد. او از مختار خواست که مردم را به سوی او دعوت و خودش نیز با او بیعت کند. برخی از منابع نوشته‌اند که عبیدالله بن علی به طور مشخص چهار درخواست از مختار داشت و می‌خواست که مختار آنها را عملی کند:

۱- مختار گوش به فرمانش باشد؛

۲- مختار مردم را به نام او و به بیعت از او دعوت کند؛

۱. این مطلب در صفحه ۸۲ کتاب اختصاص نیز آمده است. برخی معتقدند که این اشتباه ناشی از تشابه اسمی بوده و مراد از شهید کربلا، برادرش عبدالله بوده نه عبیدالله، عبدالله همان محمداصغر است که کنیه‌اش ابوبکر بوده است (مجلسی، ۱۴۲۷ق، ج ۴۵، ص ۳۶).

۳- مختار او را امام خویش بداند؛

۴- امر قیام به او سپرده شود.

مختار به او گفت: آیا از طرف

عبیدا نهشلیه پاسخ داد: نه

مختار گفت: من نمی‌توانم کسی را که از طرف محمد بن حنفیه سفارش نشده به حضور بپذیرم، چه برسد به آنکه مردم را به سوی او دعوت کنم. تو شایستگی امامت نداری.

برخی معتقدند که در پی این اختلاف نظر، عبیدالله چند روز در کوفه در حصر بود و سپس مختار او را آزاد کرد و از او خواست که از کوفه برود و به بصره، که وطن اصلی‌اش است، برگردد. مختار و عبیدالله اعلام کردند که در امر قیام به توافق نرسیده‌اند و بدین وسیله، عبیدالله کوفه را به قصد بصره ترک کرد. برخی نیز روایت کرده‌اند که مختار به او گفت: از کوفه به هر جایی خواستی برو که ماندن تو در کوفه به صلاح نیست.

برخی روایت کرده‌اند که مختار به عبیدالله گفته است: امام برحق از میان شما (ا ل بیت) کسی است که خنجر و شمشیر به بدنش اثر نمی‌گذارد و مجروح نمی‌شود. اگر می‌خواهی روی بدن تو امتحان کنم. اگر واقعاً تو امام ما باشی، به بدنت آسیبی نمی‌زند و آن وقت ما با تو بیعت می‌کنیم (زبیری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۴).

تحلیل و بررسی

از روایت آخر شروع می‌نیم. به نظر می‌رسد روایت زبیری درست نباشد، چون این سخن عجیبی است، مخصوصاً از طرف کسی مثل مختار که معرفتش به ا بیت و امامت و بصیرتش بیش از آن حرف‌هاست. از طرفی، خنجر و شمشیر بر پیکر مطهر امام حسین علیه السلام کارگر شد و حضرت را به شدت مجروح ساخت و سر مقدسش از بدن جدا شد و مختار و عبیدالله نمی‌توانستند از این وقایع بی‌خبر باشند. شاید این بخش از روایت از گزاره‌های دروغ‌گویان و منافقان بوده باشد، مگر آنکه طبق یک احتمال مختار این مطلب را مطرح کرده تا ببیند عبیدالله چه عکس‌العملی نشان می‌دهد.

در ضمن اگر نقل این منابع درست باشد، باید گفت امامتی که عبیدالله بن علی از مختار مطالبه کرده، امامت متعارف و مصطلح نزد شیعه، یعنی نیابت و خلافت از پیامبر، نیست که اگر بود، از مختار طلب نمی‌کرد؛ مخصوصاً که برادرش محمد بن حنفیه میان مردم شهرت بیشتری داشت و او بر عبیدا پوشیده نبود. از طرفی او می‌دانست که نسبت به امامت شرعی او از طرف پدرش امیرمؤمنان علیه السلام و برادرش امام حسین علیه السلام هیچ توصیه و اشاره‌ای نشده است. همچنین این را می‌دانست که امامت دو برادر فقط در امام حسن و امام حسین علیه السلام بود و هیچ سابقه و لاحقه‌ای نداشته و ندارد؛ پس نمی‌توانسته مرادش از امامت، چنین امامتی باشد. از پاسخ مختار، منظور عبیدالله از امامت روشن می‌شود که اگر امامت شرعی و خلافت رسول الله بود، مختار یک پاسخ اعتقادی به او می‌داد و هم برای خود عبیدالله و هم اطرافیانش اثبات می‌کرد که مدعای عبیدالله باطل است.

منظور عبیدا نهشلیه از امامت، فرماندهی مردم کوفه در قیام علیه جنایتکاران کربلا بوده و از آنجایی که مختار، کوفه و فتنه‌های زیرسرسش و سرعت تغییر و تحولات اجتماعی را به خوبی می‌ناخت و از طرفی شکست قیام تواین را با چند هزار کشته پشت سر گذاشته بود، می‌دید که منافقان زیر سر عبیدالله با سن کم و ناپختگی‌اش بلند شوند و او را فریب دهند و اختلافاتی پیش آید که سرنوشت انقلاب را به ناکجاآباد ببرد. حتی مختار چند روزی را با عبیدالله خلوت کرد و اوضاع کوفه و عراق و شرایط را کاملاً برای او شرح داد و این‌طور نبود که عبیدالله به دستور مختار در کوفه محبوس شده باشد.

از طرفی به نظر می‌رسد که عبیدالله نهشلیه از طرف برادرش محمد حنفیه مأمور پشتیبانی از قیام مختار شده یا مأمور شده که مردم بصره را هم‌زمان با کوفه که تحت سیطره مختار بوده به قیام وادارد. اهمیت بصره کمتر از کوفه نبود، مخصوصاً که والی بصره (مصعب بن زبیر) نیز مردم را به بیعت با عبیدالله بن زبیر دعوت می‌کرد؛ پس می‌یست کسی برای هماهنگی کارها به بصره برود و برای پیوستن به قیام مختار مردم را بشوراند که مردم او را بشناسند و چه کسی در این موقعیت بهتر از عبیدالله بن علی که فرزند امیرمؤمنان و تأثیر کلامش در بین مردم بیشتر

بود و خانواده مادری او از بنی یم در بصره بودند و می‌توانستند زمینه را در بصره آماده کنند. این بود که مختار به سرعت عبیدالله را به بصره فرستاد و با یکدیگر نقشه کشیدند که اعلام کنند به توافق نرسیده‌اند تا کار برای عبیدالله در بصره آسان‌تر شود و از طرف زبیریان تحت تعقیب قرار نگیرد؛ چون اگر از همان ابتدا مصعب می‌فهمید که میان مختار و عبیدالله نقشه‌ای محرمانه وجود دارد، حتماً عبیدالله را در بصره پیش از پیوستن به مختار دستگیر می‌کرد. این بود که مختار و عبیدالله با نقشه قبلی این‌طور برابر مردم وانمود کردند که مختار به عبیدالله اسائه ادب و تندی کرده و اختلاف شدید و عمیقی میان آنها پیش آمده است تا منافقان و معاندان دست از سر عبیدالله بردارند و او بتواند پنهانی در بصره مستقر شود و مقدمات کمک به قیام مختار را فراهم کند و پیروانش را گرد هم آورد.

این نقشه حساب شده نیز کارگر شد و شبت بن ربیع و محمد بن اشعث و دیگر مخالفان مختار داستان اختلاف دید عبیدالله و مختار را نقل محافل شبانه خویش کرده بودند و قند در دلشان آب می‌شد؛ به همین دلیل، مصعب از جانب عبیدالله خاطرش آسوده شد و بعد از رسیدن عبیدالله به بصره هدیه‌ای به مبلغ صد هزار درهم برای او فرستاد تا او را به زعم خود به طرف خود بکشاند.

پس جمع روایات مختلف و پراکنده در منابع تاریخی این است که اختلاف مختار و عبیدالله کاملاً ساختگی بوده تا مخالفان به اشتباه بیفتند و عبیدالله مجال فعالیت در بصره را پیدا کند. این تحلیل بر پایه شناختی است که تاریخ از اخلاق نظری و عملی مختار به ما می‌دهد. مختار می‌دانست به شهادت می‌رسد. او پیامده بود تا حکومت کند. او می‌دانست که نهایتاً تنها بر کوفه مسلط خواهد شد و عبیدالله بن زبیر حجاز را و مصعب بن زبیر عراق را به او نخواهند داد و او نیز در ضمن قیام برای خون‌خواهی، مجال بازپس‌گیری آنها را نخواهد داشت. مختار خود را خادم حلقه به گوش ذراری پیامبر ﷺ می‌دانست، چه برسد به بزرگانی مانند محمد حنفیه و عبیدالله نهشلیه که برادر امام شهید حضرت حسین بن علی علیه السلام و خون‌خواه واقعی او بودند.

عبیدالله نهشلیه در بصره

عبیدالله از کوفه به بصره آمد و به خانه دایی‌اش نعیم بن مسعود نهشلی رفت. اقوامش

برای عرض خوش آمد به دیدنش آمدند. جنایتکاران و منافقان که از ترس شمشیر انتقام مختار از کوفه به بصره آمده بودند، انگیزه مصعب را برای جنگ با مختار تقویت کردند، آن هم با عایت و شکایت از مختار و اینکه می خواهد خود را به حکمرانی برساند. شبت برای تحریک احساسات مصعب بینی اش را رید و ادعا کرد که ا جنایت مختار است و با ظاهر سازی بالأخره مصعب را بر ضد مختار شوراندند و مصعب با عده و عده از بصره به طرف کوفه حرکت کرد. از طرفی برای اینکه خاطرش از جانب عبیدالله نهشلیه جمع شود، به او پیشنهاد کرد که در آن سفر همراهش کند؛ ولی عبیدالله پیشنهاد مصعب را نپذیرفت.

همراه نشدن عبیدالله با مصعب، آن هم در بصره ای که همه او را می شناختند، در حقیقت اعلام عدم شرعیت حرکت مصعب بود. بعد از جدایی مصعب از بصره، بنی تمیم سراغ عبیدالله آمدند و از ایشان حمایت و با او بیعت می کنند؛ چون می دانستند مصعب مقابل سپاه انبوه مختار دوام نخواهد آورد؛ به همین دلیل، کمی عجله کردند و شوری به پا شد. عبیدالله هم به آنها گوشزد کرد کمی جانب احتیاط را رعایت کنید. بنی تمیم هم خیال کردند که او بنای همکاری با مختار را ندارد؛ به همین دلیل عبیدالله را دوره کردند و او را خانه خویش بردند. بنی سعد اصرار دارند که به منزله خلیفه با عبیدالله بیعت کنند؛ ولی عبیدالله به صراحت گفت که از این کار خوشش نمی آید و در ضمن به آنها تذکر داد که این هیاهو بالأخره کار دست بصریون خواهد داد و ا که مصعب فاصله چندانی از بصره دور نشده و سپاهش هم مجهز است و می توانند خاک بصره را به توبره بکشند. اما ا تذکرات فایده نداشت و جمعیت اطراف عبیدالله روز به روز بیشتر می شد.

بنی سعد در حقیقت با این کار می خواستند کوتاهی های گذشته خود در قبال پدرش امیرمؤمنان در جنگ جمل و تنها گذاشتن برادرش حضرت حسین علیه السلام را جبران کنند. از طرفی شخصی که لایق تر از او باشد، در سراسر عراق سراغ نداشتند؛ مخصوصاً که فرزند امیر مؤمنان بود و حق خویشاوندی با بنی تمیم هم داشت. خبر حوادث در بصره به گوش مصعب رسید و او نامه شدیدالحنی به عبیدالله بن معمر کارگزارش در بصره نوشت و او را نسبت به غفلت

از عبیدالله بن علی و ناتوانی اش در انجام دادن وظایف سرزنش کرد و سپس نعیم بن مسعود نهشلی دایی عبیدالله را به حضور طلبید و از دست خواهرزاده اش شکایت کرد.

نعیم بن مسعود که رنگ از چهره اش پریده بود، سم یاد کرد که از اتفاقات بی خبر بوده و در آن کوچک ترین مداخله ای نداشته است. صعب نیز عذرش را پذیرفت. نیم به مصعب قول داد که غائله بصره را بخواباند. نعیم به میان بنی تمیم رفت و ایشان را آرام کرد و از اطراف عبیدالله متفرقشان ساخت و دست عبیدالله را گرفت و نزد مصعب که در سیر حرکت به سوی کوفه بود، آورد. مصعب عبیدالله را مورد بازخواست قرار داد که این چه هیاهویی است که در بصره به راه انداخته است؟

عبیدالله نیز اظهار کرد که نارضایتی خود را از اتفاقات بصره به مردم اعلام کرده و او سهمی در این حوادث ندارد.

واقعاً هم چنین بود؛ چون او به مردم گفته بود که الآن زود است و وقتش نرسیده و باید عجله کرد، ولی مردم توجه نکردند. مصعب نیز پذیرفت، اما نقشه ای در سر می پروراند که از وجود عبیدالله استفاده کند و او را به اجبار همراه خود به سمت کوفه ببرد تا مردم بینند که خون خواه واقعی حسین بن علی مصعب است، که عبیدالله بن علی همراهش است، نه مختار و دار و دسته اش که به ظاهر هیچ ارطاطی با حسین ندارد (یعقوبی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۸۴).

مقتل عبیدالله رضی الله عنه

عبیدالله مجبور به همراهی با مصعب شد و برای حفظ جانش چاره ای جز همراهی سپاه مصعب نمی دید، مخصوصاً که سپاه مصعب را دشمنان پدرش امیرمؤمنان تشکیل می دادند؛ مثل خوارج، اصحاب جمل و امثال شیبث، ابن اشعث و جنایتکاران کربلا. مختار نیز بن شمیط را در رأس سه هزار جنگاور برای مقابله با مصعب فرستاد و این دو سپاه در منطقه مذار به دیدگر رسیدند. در حین درگیری، جناب عبیدالله بن علی کشته شد (ابن سعد، ۲۰۰۱م، ج ۵، ص ۱۷).

در مقاتل اطالبیین علت کشته شدن جناب عبیدالله ناشناس بودنش معرفی می شود.

(اصفهان‌ی، ۱۹۷۹م، ص ۳۶). صاحب خرائج نیز می‌نویسد: تاریکی شب که همه‌جا را فرا گرفت، تحركاتی مرموز صورت گرفت و صبح فردا عبیدالله را سربریده در خیمه‌اش یافتند و معلوم نشد که چه کسی او را به قتل رسانده است (راوندی، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۸۳). در برخی مقاتل آمده است که شخصی از اهالی کوفه به اشتباه عبیدالله بن علی را که در سپاه مصعب بود مورد هدف قرار داد، درحالی که او را نمی‌شناخت، او را به شهادت رسانید (خوارزمی، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۲۸۰). در کتاب المجدی نقل شده عبیدالله که همراه مصعب بود، در پی وارد شدن جراحاتی از دنیا رفت و در مزار دفن شد که تا امروز زیارتگاه است (عمری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۸).

لُبَاب روایت می‌کند که در نبرد سپاه مصعب و مختار، عبیدالله بن علی که نزدیک پنجاه سال داشت، به دست ا حریت کشته شد و مصعب بر او نماز خواند (بیهقی، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۴۰۴). این نقل درباره عبیدالله درست نیست و او به وقت شهادت نهایتاً ۳۰ سال داشته است. تعبیر کتاب تاریخ‌الاسلام این است که: «عبیدالله بن علی همراه مصعب در جنگ با مختار به سال ۶۷ قمری کشته شد» (ذهبی، بی تا، ص ۱۸۱).

الفتوح می‌گوید: تمام کسانی که مختار آنها را از کوفه بیرون کرده بود مانند عبیدالله بن حُرّ و شبت بن ربیع و برخی بزرگان کوفه، بر اصحاب مختار حمله و آنها را هزیمت کردند و یکی از آنها که عبیدالله بن علی را نمی‌شناخت از پشت ضربه‌ای به او زد و او را کشت (ابن اعثم، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۲۸۸). عب نیز به محض شنیدن این خبر آن را از خود و سپاهش مبرا کرد و گفت: شیعیان پدرش او را کشتند. (همان، ۱۹۹۱م، ص ۲۹۶) در کتاب مراقد آمده است: «عبیدالله در حالی کشته شد که در خیمه‌اش بود و مشارکتی در معرکه نداشت» (حرزالدین، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۴۸). در کتاب اعلام نیز اثری از ثبت حضور عبیدالله در معرکه مصعب مقابل مختار دیده نمی‌شود (زرکلی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۵).

تحلیل و بررسی:

به طور کلی، چهار نظر در باب سرانجام حیات جناب عبیدالله بن علی وجود دارد:

۱. طرفداران مصعب، که منافقان کوفی بودند، دست به این جنایت زدند.
۲. طرفداران مختار، به تلافی همراهی او با سپاه مصعب، این جنایت را کرده‌اند. مرحوم مجلسی از طرفداران این نظر است (مجلسی، ۴۲۷ اق، ج ۴۵، ص ۳۹).
۳. او را غرق به خون در خیمه‌اش یافته‌اند و معلوم نیست که چه کسی این کار را کرده است.

۴. اساساً او از زمره شهدای کربلاست.

به نظر می‌رسد که در این بین، نظر اول صحیح باشد. ترور عبیدالله با نقشه قبلی محمد بن اشعث و شبت بن ربیع، که دستشان آغشته به خون امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا بود، انجام شد. در ضمن طرفداران مصعب انگیزه برای کشتن عبیدالله به خاطر بغضی که نسبت به پدر عبیدالله (امیر مؤمنان علیه السلام) داشته‌اند و او را تنها و بی دفاع محاصره کرده و کشته‌اند. از طرف دیگر طرفداران مختار نه تنها انگیزه بر کشتن او نداشته‌اند، بلکه آنها به خون خواهی اهل بیت قیام کرده‌اند. پس چطور می‌توانند یکی دیگر از ایشان را بکشند. در ضمن طرفداران مختار دسترسی به عبیدالله، که در سپاه مصعب بوده، نداشته‌اند.

در باب همراهی عبیدالله با مصعب نیز همان‌طور که گفته شد، علت آمدن عبیدالله بن علی به بصره نمی‌تواند همکاری با مصعب و دایسه علیه مختار و شیعیان راستین پدرش باشد و از طرفی او سودای حکومت را در سر نمی‌پروراند و ادعای امامت نداشت؛ حجت بیعت هیچ اموی و زبیری هم نبود. به طور قطع عبیدالله بن علی خلافت اموی و امارت زبیری‌ها را غیر مشروع و خودخوانده می‌دانست، پس چطور می‌توانست دست در دست آنها قرار دهد و علیه خون خواه برادرش برخیزد؛ در حالی که فرزند مولای متقیان است که سالیان مدیدی را نیز در کنار حضرت زندگی کرده و قطعاً با انسان‌های عادی تفاوت دارد. عبیدالله از مدینه به عراق آمد تا بلکه عراق و شاید شام را از چنگال ظالمان و غاصبان نجات دهد و البته می‌دانست که اگر حرکتش منجر به قیام شود، قیامش را مانند سایر قیام‌های بعد از واقعه کربلا در هم خواهند شکست.

عبدالله بن علی نه تنها ادعای امامت نداشت، مدافع راستین امامت بود و جلب توجهی که به خود داشت به این دلیل بود که کمی از فشار خیمه مخالفان از روی امام سجاد علیه السلام را بردارد. امام سجاد علیه السلام متولد سال ۳۸ قمری و عمویش عبدالله بین سال‌های ۳۶ و ۳۷ قمری متولد شده بودند و تقریباً هم سن بودند؛ اما این باعث نمی شد که او خودش را هم‌سنگ امامش بپندارد. از طرف امام سجاد علیه السلام نیز نسبت به عمویش جناب عبیدالله بن علی هیچ مذمت و سرزنشی صادر نشده که این سکوت نشانه رضایت امام از ایشان است.

پاسخ به یک شبهه

در کتاب خرائج روایت شده که روزی امیرمؤمنان علیه السلام دوازده پسرش را جمع کرد و به آنها درباره امامت حسین علیه السلام سفارش کرد. در این هنگام عبیدالله گفت: پس محمد بن حنفیه چه؟ امیرالمؤمنین ناراحت شدند و فرمودند: آیا در زمان یاتم آن گونه نسبت به من جسارت می‌ورزی؟ گویا می‌بینم که در خیمه‌ات سر بریده تو را پیدا می‌کنند؛ درحالی که قاتلت معلوم نیست (راوندی، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۱۸۳). عده‌ای باور دارند که او نفرین شده پدرش امیرمؤمنان بوده و شخص ممدوحی نیست تا جایی که برخی از نجارها از ضریح چوبی برای قبر شریفش امتناع و اظهار می‌کردند که او نفرین شده پدرش بوده است.

پاسخ:

۱. این روایت تنها در دو کتاب خرائج راوندی و اثبات الوصیه مسعودی آمده و در جای دیگری دیده نشده است.

۲. این روایت مرسل است و تنها نام ابی‌الجارود در سند دیده می‌شود که وثاقتش محل بحث است.

۳. حضرت نفرین فرمودند، بلکه در قالب پیش‌بینی خبر از آینده قطعی او داده‌اند؛ چون پدر نمی‌تواند فرزندش را به همین سادگی نفرین کند؛ آن چه چنین عاقبت دهشتناکی. پدری با رأفت و محبت امیرمؤمنان نمی‌تواند چنین پاسخی را به کودک بدهد. این اخبار مانند اخبار پیامبر اکرم از آینده ائمه و همین‌طور اخبار امیرمؤمنان از سرنوشت حسین علیه السلام و مثل

اخبار امام حسین علیه السلام درباره خودش است که فرمود: «کأنی بأو لی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء»؛ (خوارزمی، ۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۵) «گویا می بینم که گرگان بیابان بین نواویس و کربلا بندبند مرا از هم جدا می کنند».

۴. اعتراض وی بر پدر (اگر ثابت شود) نهایتاً در حدود چهارسالگی بوده که نمی تواند چنین ایرادی گرفته باشد که اگر هم بوده، معفو است؛ تازه این سن در فرضی است که حضرت این وصیت را در اوا شریف خویش کرده باشد.

۵. این سؤال عبیدالله اعتراض نبوده، بلکه سؤال حقیقی و مؤدبانه بوده؛ چون دلاوری های برادرش محمد حنیفه را مشاهده کرده بود و می خواسته بداند که او نیز از جمله اوصیاست یا نه! امیرمؤمنان نیز با پاسخی نسبت به آینده عبیدالله به او گفته که این علم از ناحیه پروردگار است و این انتصاب ها از ناحیه اوست، نه شخص خودش.

مزار عبیدالله در مذار

منطقه «مذار» در ضلع شرقی نهر دجله و در هشت کیلومتری جنوب شرقی قلعه صالح در میسان قرار گرفته است. ادریسی در قرن هشتم هجری آن را شهری وچک توصیف کرده و یاقوت حموی هم در قرن هفتم خود به این منطقه رفته، آن را منطقه ای بین واسط و بصره معرفی کرده و گفته که میان مذار و بصره چهار روز راه است. خالد بن ولید در سال دوازدهم قمری به این منطقه لشکرکشی کرد و این منطقه را به تصرف خویش درآورد (یاقوت حموی، ۱۹۹۰م، ج ۵، ص ۳۱۵). عمر سعد را، که از ترس شمشیر مختار فرار کرده بود، در منطقه مذار یافتند (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۳۰۰). وقوع مزار عبیدالله نهشلیه در مذار توجه همگان را به این منطقه جلب کرد.

در عمدة الطالب آمده است که: سید علیان بن محسن که از علویان منسوب به امام مجتبی علیه السلام بود، در کنار مرقد عبیدالله در مذار سکونت کرد و مسجد و مدرسه ای در کنار این مرقد برای فرا یری فقه و حدیث برپا کرد. در عمدة الطالب از ا منطقه به عنوان «مشهد مذار» یاد شده و آن را مشهد عبیدالله بن علی معنا کرده است (ابن عنبه، ۱۹۶۱م، ص ۱۷۴).

هاشمی دیگری که محدث و راوی و از اعلام مزار بوده، جناب «علامذاری» است که علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در ارتباط بوده است و مرحوم مجلسی به واسطه شیخ طوسی از او روایت کرده است (مجلسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۰، ص ۱۰۴)، ظاهراً حریری صاحب کتاب مقامات (م ۵۱۴ق) نیز در مزار نزدیک مرقد عبیدالله نهشلیه دفن شده که در نحو و لغت سرآمد بوده است.

مزار در انظار

مطابق مشهور، جناب عبیدالله در رمضان سال ۶۷ به شهادت رسید و خویشاوندانش او را در همان زمینی که به شهادت رسیده بود دفن کردند و بنایی بر روی قبرش ساختند تا از دیگر قبور متمایز باشد. شیعیان به این حرم مثل سایر حرم‌های اهل بیت علیهم السلام اهتمام داشتند و در برهه‌ای از زمان دارای ساختمانی بزرگ بوده که زائران در آن مستقر می‌شدند و مرقد را زیارت می‌کردند و قرآن می‌خواندند. ناگفته نماند که به سبب شرایط خاص این مکان دچار فترت و مهجور شد؛ اما شیعیان آن را فراموش نکردند. یاقوت حموی متوفای ۶۲۶ قمری که خود به زیارت مرقد عبیدالله نهشلیه آمده، حرم او را آباد و بزرگ توصیف می‌کند که اموال زیادی برای عمران آن هزینه شده و موقوفات زیادی دارد و نذرهای فراوانی به سمت آن سرازیر می‌شود (حموی، ۱۹۹۰م، ج ۲۶، ص ۱۳۳).

سیدنجم الدین عمری در حدود نیمه قرن پنجم هجری زندگی می‌کرده، تصریح می‌کند که مرقد عبیدالله بن علی در مزار از توابع بصره مزار مؤمنین است (عمری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۸). عبدالمؤمن بغدادی متوفای ۷۳۹ قمری در کتاب مراصد الإطلاع می‌گوید: «حرم عبیدالله بن علی بسیار بزرگ و با عظمت است که نشان‌دهنده توجه مردم از شهرهای دور و نزدیک به آن است؛ مخصوصاً از کربلا و نجف با مسافت دوری که از آنجا دارند».

نسب‌شناس معروف احمد بن علی بن عنبه متوفای ۸۲۸ قمری از مشهد مزار زیارت کرد و حرم آنجا را بزرگ و آباد دید و کتابخانه‌ای عظیم با یک نسخه از قرآن کریم منسوب به خط امیر مؤمنان علیه السلام یافت. البته بسیاری از این کتاب‌های خطی در پی آتش‌سوزی در آن حرم

مطهر سوخت و از بین رفت.

محدث ارجمند شیعه و صاحب موسوعه بحارالانوار مرحوم علامه محمدباقر مجلسی متوفای ۱۱۱۱ قمری نیز از جمله زائران این بارگاه باعظمت در شهر مذار است. مرحوم مجلسی می‌گوید که از نزدیک این حرم مطهر را دیده و این نشان از شهرت این حرم شریف و آبادی‌اش در زمان علامه مجلسی دارد. مرحوم مجلسی می‌نویسد:

یحیی بن حسن به نقل از ابوبکر بن عبیدالله طلحی و او از پدرش روایت کرد که عبیدالله بن علی بن ابی طالب علیه السلام در رکاب حضرت حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیده است که این اشتباه است، چون عبیدالله بن علی در مذار به دست طرفداران مختار کشته شده و من حرم او را در شهر مذار دیده‌ام (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۴۵، ص ۳۹).

ابن ادریس حلی صاحب کتاب سرائر و ابن قتیبه صاحب کتاب معارف و داوودی صاحب کتاب عمده و ابوجعفر صاحب کتاب حائریات از دیگر زائران مرقد عبیدالله در مذار هستند.

این حرم مطهر به دلیل قرارگرفتن در منطقه‌ای دورافتاده از مسیر قافله‌ها و زائران دچار مهجوریتی ۶۵۰ ساله شد. در اواسط قرن هیجده میلادی ساختمان حرم تجدید بنا شد و آمد و شد زائران از سر گرفته شد. گروهی از قبیله عنزه عدنانی که امروزه به آنها (کوام بن علی) گفته می‌شود، موفق به این کار و بیدار حرم شدند.

بنای فعلی این بقعه مستطیل شکل و مساحتش ۲۶۰ متر است. بر روی مزار نیز ضریحی فولادی قرار گرفته است. صحن و نیز به مساحت ۱۴۵۰ متر، بقعه را دربر گرفته و دو طرف آن، حجره‌هایی برای اسکان زائران ساخته شده است. پس از ورود از مدخل اصلی که در جانب جنوب قرار دارد، رواقی به مساحت پنج هزار متر مربع، مشاهده می‌شود که پس از عبور از آن، به اتاق مرقد متصل می‌شود که مربع شکل و هریک از اضلاع آن هفت متر است و چهار در ورودی در چهار جهت دارد که به رواق‌ها و نمازخانه‌ها متصل می‌شود.

اتاق مرقد با کاشی‌های ساخت کربلا زینت یافته است. روی قبر، ضریح فلزی قرار دارد که بخشی از آن، از چوب ساج است. گنبد بنا کلاه‌خودی شکل و به قطر شش متر و ارتفاع یازده متر از سطح زمین است، این بنا در سال ۱۹۹۹ میلادی بازسازی شده است (حرزالدین، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۴۹).

مزار در سفرنامه‌ها

«گای لی استرنج» درباره این زیارتگاه می‌نویسد:

مزار در زمان فتح اسلام شهری بزرگ بوده و آن، مرکز میسان است که به دشت میسان نیز معروف است. آنجا آرامگاه آباد بزرگی است که در آن، ضریح عبیدالله بن علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دارد و همچنان آرامگاه عبیدالله بن علی در این بقعه، محل زیارت بوده است و در نزدیکی آن، تل‌هایی است که به آن «بجّه» می‌گویند و آثار آن، از دوره ساسانی و اسلامی فراتر می‌رود و چنین می‌پندارم که آن تل‌ها، آثار شهر مزار کهن باشد (گای لی استرنج، ۱۳۳۷ش، ص ۱۶۹). ناصر خسرو قبادیانی که سفرش را به سال ۴۳۷ قمری از ایران آغاز کرد و به سال ۴۴۴ قمری در بصره پایان داد، می‌گوید: در بصره سیزده حرم مربوط به (خاندان) امیرمؤمنان علی بن ابی طالب هست ... که یکی از آنها به «مشهد بنی مازن» شهرت یافته، اینجا خانه لیلی نهشلیه است که امیرمؤمنان علیه السلام ۷۲ روز در آن اقامت داشتند و سپس به کوفه رفتند (ناصر خسرو، ۱۹۷۰م، ص ۶۳).

کرامات:

کرامات کارهای خارق‌العاده‌ای است که به دست امامان و امامزادگان و اولیای خدا صورت می‌گیرد که دعوی نبوت و تحدی همراهش نیست. تفاوت معجزه و کرامت در این است که معجزه برای اثبات حقانیت خود و در برابر مخالف صورت می‌گیرد؛ ولی کرامت برای تقویت ایمان دوستان انجام می‌شود. وقوع کرامت از مرقد عبیدالله نهشلیه چیز عجیب و ریبی

نیست، بن بس که فرزند امیرمؤمنان علیه السلام و شهید راه حق است. مشاهد مشرفه و عتبات عالیات در کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین در عراق، مردم آن سامان را از توجه به حرم امامزادگان غافل نکرده است.

اعتقاد محکم مردم شریف و مظلوم عراق به حرم‌های اهل بیت زبانزد است، مخصوصاً نسبت به فرزندان بلافصل حضرت امیر علیه السلام که جایگاه ویژه‌ای دارند که از جمله آنها حرم مطهر عبیدالله نهشلیه است. مردم به وقت ادای قسم به ا حرم شریف می‌آیند و معتقدند که اگر کسی به دروغ، سم یاد کند، به صرع مبتلا می‌شود و تمسخر این حرم شریف عواقب بدی را به دنبال دارد. اهالی آن منطقه می‌گویند: کسانی که به موقوفات و هدایای حرم دست‌درازی کرده‌اند، به سرطان و جزام مبتلا شده‌اند.

عبیدالله نهشلیه از زائران و مجاوران حمایت می‌کند و در مواقع ترس و خطر آنان را یاری می‌دهد. خانه‌های سارقان و ساییل حرم دستخوش حریق شده است. در این حرم شریف، شخص گنگ به زبان آمده است؛ مانند ماجرای گرز آهنین که اهالی منطقه به آن «صخریه» می‌گویند. این گرز از داخل گنبد در لاترین نقطه‌ای که هیچ دسترسی به آن نیست آویزان شده و پله یا نردبان اختصاصی هم برای رسیدن به آن وجود ندارد. اهالی این طور تعریف می‌کنند که دزدی در این مکان مقدس به دروغ و به نام جناب عبیدالله بن علی سوگند یاد کرد، درحالی‌که این گرز به دستش بود که به ناگاه از دستش رها شد و به سقف گنبد چسبید. برخی نیز می‌گویند که مظلومی که با این گرز تهدید شده بود به آن مکان پناه آورده و شخص تعقیب‌کننده نیز این گرز را به دست داشته و داخل حرم شده که گرز از دستش کنده شده و به سقف گنبد چسبیده است تا برای همیشه شاهد گویایی بر کرامت فرزند امیرمؤمنان علیه السلام باشد (بعاج، بی‌تا، ص ۱۶۱).

نتیجه‌گیری

عبیدالله بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام از حجاز به عراق آمد تا به خون‌خواهی برادرش شد. کربلا حضرت حسین علیه السلام قیام کند. ابتدا به کوفه آمد و با توافق پنهانی با مختار و برای

هماهنگی‌های بیشتر به بصره رفت و مردم آن سامان با شور و نشاط زایدالوصفی گرد او جمع شدند و با او بیعت کردند، ولی آن قیام در بصره به سرعتی که شعله‌ور شد به سردی گرایید و یاران عبیدالله ایشان را تنها گذاشتند و به ابی‌یری مصعب بن زبیر که برای جنگ با مختار عازم کوفه بود درآمد و مصعب برای زر نظر گرفتن او و سوء استفاده از حضورش در سپاه برای حقانیت دادن به خود او را رها نکرد و پس از آنکه نسیم پیروزی وزیدن گرفت و کارش با او تمام شد، او را در منطقه بیابانی «مذار» به شهادت رسانید و پیکر مطهرش همان‌جا به تیره تراب سپرده شد و مزارش در گذر ایام تبدیل به حریمی از حرم‌های اهل بیت شد و تا امروز، میعادگاه عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام است و کرامات عدیده‌ای در آن حرم شریف دیده شده که چیز غیرمنتظره‌ای نیست؛ چراکه او فرزند برومند مولای تقیان امیر مؤمنان علیه الصلاة والسلام است.

پسر کو ندارد نشان از پدر

و بیگانه خوانش مخوانش پسر

منابع

١. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٩٨٧م). شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دارالجيل.
٢. ابن اعثم كوفى، احمد (١٩٩١م). الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء.
٣. ابن سعد، محمد بن سعد (٢٠٠١م). الطبقات الكبرى، تحقيق على محمد عمر، قاهره، مكتبة الخانجى.
٤. ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٩٨٠م). المناقب، قم، مكتبة حيدرية.
٥. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (١٤١٢ق). الإستيعاب، بيروت، دارالجيل.
٦. ابن عبدربه، احمد بن محمّد (١٩٦٢م). العقد الفريد، تحقيق احمد امين، مصر، مكتبة النهضة.
٧. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق). البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر.
٨. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين (١٩٧٩م). مقاتل الطالبين، بغداد، دارالتربية.
٩. امين عاملى، سيد محسن (١٤٠٣ق). اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف.
١٠. بجاج، وليد (١٤٢٦ق)، نهشليه عبيدالله بن على بن ا طالب عليه السلام تيل المذار، بى جا.
١١. ثقفى، ابراهيم بن محمد (١٩٩٠م)، الغارات، تحقيق: عبدالزهرا حسيني، قم، دارالكتاب اسلامى.
١٢. حرز الدين، محمد (١٩٩٢م). مرآة المعارف فى تعيين مرآة العلويين و ا حابه و التابعين و الرواة و الأدباء و الشعراء، قم، انتشارات سعيد ابراهيم.
١٣. حلى، حسن بن يوسف (١٤١٧ق). المستجد بن كتاب الإرشاد، قم، انتشارات بنياد معارف اسلامى.
١٤. خوارزمى، محمد بن على (١٩٧٠م)، مقتل الإمام الحسين عليه السلام، نجف اشرف، مكتبة حيدرية.
١٥. دينورى، احمد بن داود (١٩٦٠م). الأخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قاهره، انتشارات آفتاب.
١٦. ذهبى، محمد بن احمد (١٤١٤ق). سير أعلام النبلاء، بيروت، الرسالة.

١٧. رجائي، مهدي (٢٠٠١م). الكواكب المشرقة في انساب و تاريخ و تراجم الأسرة العلوية الزاهرة، قم، مكتبة مرعشي.
١٨. زبيري، مصعب بن عبدالله (١٤٢٧ق). م ب قريش، تصحيح ليفي بروفنسال، نجف اشرف، مكتبة حيدرية.
١٩. سويج، مهدي (١٩٨٢ق). أولاد الإمام علي عليه السلام، بيروت، دارالقارى.
٢٠. طبرى، محمد بن جرير (١٩٧٥م). تاريخ الطبرى تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، مصر، دارالمعارف.
٢١. عابدين، محمدعلى (١٩٨٣م). الدوافع الذاتية لأنصار الحسين عليه السلام، قم، دارالكتاب الاسلامى.
٢٢. عمرى، على بن محمد (١٤٢٢ق). المجدى فى أنساب الطالبين، تحقيق احمد دامغانى، قم، مكتبة مرعشى.
٢٣. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله (١٩٩١م). الخرائج و الجرائح، تحقيق مؤسسه امام مهدي قم، بيروت، انتشارات مؤسسه نور.
٢٤. گای لى استرنج (١٣٣٧ش). جغرافياى تاريخى سرزمين هاى خلافت شرقى، ترجمه محمود عرفان، تهران، بنگاه نشر و ترجمه.
٢٥. مامقانى، عبدالله محمد بن حسن (٢٠٠٢م). تنقيح المقال فى احوال الرجال، بيروت، مؤسسه اعلمى.
٢٦. مجلسى، محمدباقر (١٤٢٧ق). بحار الأنوار اجماعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، قم، احياء الكتب الاسلامية.
٢٧. معينى، عبدالحميد (١٩٨٤م). التميميون أخبارهم و أشعار فى العصر الجاهلى، بيروت، الوكالة العربية للتوزيع و النشر.
٢٨. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٨ق). الإرشاد معرفة حجج ا على العباد، تحقيق على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
٢٩. ناصر خسرو (١٩٧٠م). رحلة ناصر خسرو، ايران، انتشارات شريف رضى.

۳۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۰م). معجم البلدان، بیروت، دارصادر.
۳۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۵ق). تاریخ یعقوبی، تحقیق خلیل منصور، قم، انتشارات دارالاعتصام.

